

تأثیر کودتای ۲۸ مرداد بر سیاست خارجی ایران در قبال ابرقدرت‌های انگلیس و آمریکا

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۲۰

بهنام چراغپور^۱رضا کاویانی^۲احمدساعی^۳

چکیده

سیاست خارجی ایران در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق مبتنی بر نظریه‌ی «موازنه‌ی منفی» بود که بر حفظ استقلال ملی تأکید می‌شد و شاه از دخالت در سیاست خارجی کشور منع شده بود، اما پس از کودتا به دلیل حساسیت موضوع نفت و مناسبات بین‌المللی، شرایط خاورمیانه و جنگ سرد، شاه سکان سیاست خارجی کشور را در دست گرفت. هدف اصلی این مقاله این است تا تأثیرات کودتای ۲۸ مرداد را بر سیاست خارجی ایران در قبال قدرت‌های آمریکا و انگلیس به عنوان طراحان کودتا بررسی نماید و از منظر روابط بین‌الملل این تأثیرات را بر فضای سیاسی و روابط خارجی ایران در منطقه و جهان تبیین نماید. پرسش اصلی مقاله هم این است که: چه نشانه‌هایی از تأثیرات کودتا بر سیاست خارجی ایران می‌توان یافت؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پس از کودتا مشخصاً تر «موازنه‌ی منفی» جای خود را به «موازنه‌ی مثبت» داد که ماهیت سیاست خارجی کشور را تغییر داد و یکی از مهمترین پیامدهای آن افزایش دامنه نفوذ آمریکا در ایران بود. این مطالعه از نوع نظری-بنیادی بوده و به روش توصیفی-تحلیلی و براساس گفتمان «تحول انقلابی» چالمرز جانسون که یک روش ساختارگرایانه-کارکردی می‌باشد و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است که در آن ایران به عنوان کشوری پیرامونی در چارچوب نظریه‌ی وابستگی تعریف و در نظام سیاسی غرب ادغام شده بود و همین وابستگی از دلایل مخالفان رژیم پهلوی بشمار می‌رفت که در نهایت در کنار دیگر عوامل در سقوط رژیم پهلوی تأثیرگذار بودند.

واژگان کلیدی: ایالات متحده و انگلیس، سیاست خارجی ایران، غرب‌گرایی، کودتای ۲۸

مرداد، محمدرضا شاه.

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی (مسائل ایران) دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، دانشکده حقوق و علوم سیاسی (مجمع ولیعصر)

behnamcheraghpour1358@gmail.com

استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، دانشکده حقوق و علوم سیاسی (مجمع ولیعصر) (نویسنده مسئول)^۲
R.kaviani95@yahoo.com

^۳ دانشیار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
saie@ut.ac.ir

از منظر واقع‌گرایی در طول دوران حکومت‌های قاجاریه و پهلوی و به مدت دو قرن دکتربین سیاست خارجی مستقل و مبتنی بر منافع ملی و مصالح عمومی در دستگاه حکومت وجود نداشت و بجز دوره‌های کوتاه مدتی عمدتاً چارچوب و شناخت روشنی از دیپلماسی و سیاست خارجی با نگرش حفظ اعتبار، منافع و اقتدار ایران در روابط با دول خارجی وجود نداشت و همین خلأهای بزرگ در کنار ضعف‌های ساختاری و عدم اعتماد به نفس و وابستگی پادشاهان راه را برای دخالت استعمارگران در امور داخلی کشور فراهم ساخته بود.

در نوع نگاه پادشاهان ایران در حوزه سیاست خارجی هدفمند و با فاکتور حفظ منافع ملی قطعاً بایستی تفاوت‌هایی قائل بود، به طور مثال پادشاهی چون رضاشاه با وجود اینکه انگلیسی‌ها در روی کار آمدنش نقش بسیاری داشتند ولی در عرصه‌ی داخلی به کمک ارتش و با روحیه نظامی‌گری که داشت، امنیت و نظمی فراگیر ایجاد کرده بود و به این نتیجه رسیده بود که بایستی به دنبال قدرت سومی همچون آلمان نازی در روابط خارجی بود تا کشور از زیر بار نفوذ و سلطه‌ی روس و انگلیس خارج شود، که همین امر موجب حمله متفقین به کشور و اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و کناره‌گیری وی از قدرت گردید. دوران ۲۸ ماهه زمامداری دکتر مصدق را بایستی دوران تلاش برای احیای استقلال کشور از هر حیث و طرح تز «موازنه‌ی منفی» بر اساس گفتمان «ناسیونالیسم بیگانه‌ستیز» دانست که کودتای ۲۸ مرداد مجالی برای تحقق اهداف ناسیونالیستی و ملی‌گرایانه به دکتر مصدق و دولت ملی وی نداد.

بدون تردید و به طور قطع و یقین ابرقدرت‌های انگلیس و آمریکا به عنوان طراحان کودتای سپاه ۲۸ مرداد نقش مهم و بارزی در سرنگونی دولت دکتر مصدق داشتند و دربار محمدرضا پهلوی که در ۲۵ مرداد به عراق و سپس رم گریخته بود بازگشت خود به قدرت را مدیون این دو ابرقدرت و حامیان داخلی‌اش می‌دانست و همین امر باعث تغییرات بنیادین در سیاست خارجی ایران پس از کودتا گردید که تفاوت‌های بسیاری با سیاست‌های ضد استعماری دولت دکتر مصدق داشت.

پس از کودتا، سیاست خارجی ایران متأثر از یکسری شاخصه‌ها و مؤلفه‌ها در همان فضای سیاسی دچار اتخاذ رویکردهای جدید و به تبع تغییرات جدیدی گردید که باید ضمن ارزیابی و تحلیل و بازتعریف متغیرهای مهم، میزان تأثیرات سیاست خارجی جدید در سپهر سیاست داخلی مشخص شود و در پایان به این پرسش پاسخ داده شود که سیاست خارجی ایران با لحاظ نمودن نقش ابرقدرت‌ها چه تأثیری در سقوط این رژیم و پیروزی انقلاب اسلامی داشت؟

برای بررسی و تحلیل موضوع مقاله حاضر "تأثیرات کودتای ۲۸ مرداد بر سیاست خارجی ایران در قبال ابرقدرت‌های انگلیس و آمریکا" می‌توان از دو دسته نظریات استفاده نمود. اما به دلیل آنکه بایستی به زمینه‌ها و اهداف و طرح کلی موضوع نیز توجه نمود، قدری بر کاربرد چارچوب نظری و راهبرد اصلی مسئله تأثیر خواهد گذاشت و این نکته سبب اتخاذ نگاهی متفاوت به حوزه‌ی روابط بین‌الملل در این مورد خواهد گردید. چرا که موضوع حاضر از یک منظر موضوعی تاریخی، سیاسی و اجتماعی قلمداد می‌گردد و از منظر دیگر در چارچوب قواعد، اصول روابط بین‌الملل قابل تحلیل و بررسی و قالب گذاری می‌باشد و نتیجتاً این عنوان هم ویژگی قابلیت طرح از منظر روابط بین‌الملل را خواهد داشت و از سوی دیگر در قالب بررسی شکل‌گیری انقلاب‌ها و سقوط برخی از رژیم‌ها قابل طرح می‌باشد.

اگر از زاویه روابط بین‌الملل بخواهیم به مسئله بپردازیم می‌توان سیاست خارجی ایران در دوره‌ی ۲۵ ساله‌ی پایانی رژیم پهلوی را در چارچوب نظریه وابستگی ارزیابی کرد. این دیدگاه معتقد است که تنظیم روابط اقتصاد بین‌المللی از سوی کشورهای مرکز موجب مشروط شدن اقتصاد کشورهای حاشیه‌ای نسبت به تحولات کشورهای مرکزی می‌شود به طور کلی کشورهای جهان در یک طبقه وابستگی به هم پیوند می‌خورند و دو نوع کشور مذکور را به وجود می‌آورند. آنچه این دو کشور را به هم پیوند می‌دهد، وابستگی است (سیف زاده، ۱۳۸۹: ۱۰۳). وابستگی خود انواع گوناگونی دارد که نظریه وابستگی به شکل محض ابتدا توسط آندره گوندرفرانک مطرح گردید که در نهایت برای کشورهای حاشیه‌ای چون ایران مفهوم توسعه نیافتگی استنباط می‌گردد و اما در مقابل افرادی چون سمیر امین، فرناندو کاردوز و هنریک فالتو با تعدیل این نظریه معتقدند که برغم مناسبات نابرابر کشورهای توسعه‌نیافته به عناصر و صورت‌هایی از توسعه سرمایه‌دارانه دست می‌یابند که می‌تواند در جهت دستیابی آنان به مراحل مستقل‌تری از توسعه اقتصادی مفید واقع شود. بدین لحاظ آنان مفهوم "توسعه‌ی وابسته" را ارائه می‌دهند (همان؛ ۱۰۶) که مفهوم اخیر را می‌توان به عنوان روشی برای ارزیابی سیاست خارجی ایران عصر پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد مورد بهره‌برداری قرار داد.

اما در کنار تحلیل بر اساس گفتمان‌های مربوط به نظریه وابستگی، می‌توان ترجیحاً از روش و نظریه "تحول انقلابی" چالمرز جانسون نیز استفاده نمود که اساساً نظریه کارکردگرا- ساختاری^۴ است که یکی از مشهورترین نظریه‌های جامعه‌شناختی انقلاب است. جانسون می‌گوید: انقلاب در صحنه نظام اجتماعی نامتعادل رخ می‌دهد و تا زمانی که ارزش‌های یک جامعه و واقعیت‌های محیطی آن با هم سازگار باشند، نظام حالت تعادلی خود را

حفظ می‌کند (ملکوتیان، ۳۹۱: ۵۰). برخی از منابع تغییر داخلی و خارجی می‌توانند این حالت تعادلی را از بین ببرند و در نهایت در کنار عوامل شتاب‌زا و قهر انقلابی مردم انقلاب رخ می‌دهد. یکی از مفروضات اصلی این مقاله این است که نوع سیاست خارجی جهان غرب و دخالت بیگانگان (آمریکا و انگلیس) در کودتای ۲۸ مرداد از منابع تغییر تعادل نظام سیاسی - اجتماعی و ایجاد تحول انقلابی در ایران بوده است. نمای کلی سیاست خارجی ایران در دوره محمدرضا شاه متأثر از تحولات بین‌المللی و حوادث و رخدادهای داخلی فراز و فرودهای بسیاری داشته است. اگر بخواهیم تقسیم‌بندی جامعی از این دوران ۳۷ ساله داشته باشیم، بایستی ابتدا به تحولات مهمی اشاره کنیم که تعیین‌کننده استراتژی‌ها و تاکتیک‌های سیاست خارجی ایران بوده‌اند.

- ۱- اشغال ایران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰.
- ۲- پایان جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد میان آمریکا و شوروی.
- ۳- روی کار آمدن دولت ملی دکتر مصدق و ملی شدن صنعت نفت و سیاست موازنه‌ی منفی (۱۳۳۲-۱۳۳۰).
- ۴- کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و آغاز وابستگی به بلوک غرب.
- ۵- سال‌های تنش‌زدایی در سیاست خارجی پس از قیام ۱۵ خرداد (۵۱ - ۱۳۴۲).
- ۶- خروج انگلیسی‌ها از خلیج فارس و حضور ایران به عنوان ژاندارم منطقه (۵۷-۱۳۵۱).

دو مورد نخست به دهه‌ی بیست خورشیدی قرن چهاردهم مربوط می‌شود، در همین دوره آمریکا به عنوان ابرقدرتی تازه نفس و نوظهور وارد عرصه نظام جهانی می‌شود که یکی از کشورهای هدف ایالات متحده برای بسط هژمونی و حوزه نفوذ و مقابله با کمونیسم در طول دوران جنگ سرد با کمونیسم (اتحاد جماهیر شوروی) ایران می‌باشد که بدلیل دارا بودن منابع سرشار نفتی مطمع نظر این ابرقدرت نوظهور می‌باشد.

جامعه ایرانی در ابتدا ذهنیت بسیار مثبتی نسبت به آمریکا داشت و حتی برخی از نخبگان سیاسی قدرت یافتن ایالات متحده را راه نجاتی برای خلاصی از زیر سلطه‌ی استعمارگران سنتی (انگلیس و شوروی) می‌دانستند که تصور می‌کردند ایران با گرایش به سوی این کشور بزرگ می‌تواند در مقابل ابرقدرت‌های سنتی جهان بایستد و بعنوان کشوری بزرگ استقلال واقعی خود را بدست بیاورد.

۳- سیاست موازنه‌ی منفی دکتر مصدق

مصدق طی ۲۷ ماه زمامداری خود اجرای دقیق سیاست موازنه منفی را نصب العین قرار داد: اولاً در ۲۹ خرداد ۱۳۳۰ از شرکت نفت ایران و انگلیس خلع ید کرد و اداره صنایع نفت را به

شرکت ملی نفت ایران سپرد. در ثانی در ۹ بهمن ۱۳۳۱ شیلات دریای خزر را که همچنان در دست شوروی‌ها بود ملی کرد و بدین سان آخرین حلقه‌های زنجیر استعمار دوران‌های گذشته را از دست و پای ملت ایران گشود و پس از یکصد و پنجاه سال ملت استعمارزده ایران را در میان ملل جهان آزاد و سربلند ساخت. (مهدوی، ۱۳۸۹: ۱۶۴)

برداشت آشکار و مستقیم از اقدامات دکتر مصدق این است که وی بر خلاف آنچه در گذشته بر سر ایرانیان رفته و هیئت حاکمه‌ی ایران برای راضی نگه داشتن ابرقدرت‌ها به سیاست "موازنه-ی مثبت" روی آورده بودند کاملاً رویگردان بود و با طرح سیاست "موازنه‌ی منفی" تلاش خود را برای حفظ استقلال واقعی و آزادی ایران آغاز کرد.

بدین معنا که کشور نباید به هیچکدام از ابرقدرت‌ها امتیازی بدهد بلکه بایستی نسبت به ایران به عنوان کشوری مستقل و با تاریخی کهن احترامی در خور شأن ملل آزاد گذاشته شود. مصدق برای جلوگیری از تکرار تاریخ از بی‌طرفی مطلق پشتیبانی می‌کرد و باور داشت که قدرت‌های بزرگ زمانی دست از کشور بر خواهند داشت که مطمئن شوند هیچ‌گونه امتیاز خاصی به آنها داده نخواهد شد این سیاست را "موازنه‌ی منفی" یا به تعبیر ایرانی بی‌طرفی و عدم تعهد نامید. (آبراهامیان، ۱۳۹۶: ۷۲).

طرح دکتر مصدق و همفکرانش در جبهه‌ی ملی دقیقاً نقطه مقابل سیاست استعمارپذیر موازنه-ی مثبت قرار داشت که در آن پادشاهان ایرانی در ۱۵۰ سال قبل از ملی شدن صنعت نفت، برای راضی شدن ابرقدرت‌های روس و انگلیس به هرکدام امتیازات خاصی می‌دادند تا حمایت این دو قدرت را در حفظ تاج و تخت توأمان کسب کنند. علاوه بر اعطای امتیازات تجاری و حق اکتشافات و بهره‌برداری از منابع کشور در طول این دوران شبه استعماری در ایران (روس‌های تزاری و انگلیس‌ها) در عزل و نصب وزرا و مقامات و حتی گاهی انتخاب پادشاهان و دیگر امور داخلی کشور در ولایات مختلف مداخله می‌کردند. حاصل این سیاست شوم که عملاً راه را برای دخالت‌های بی‌حد و حصر ابرقدرت‌ها در کشور فراهم آورده بود عقب‌ماندگی، وابستگی، ضعف سیاسی در اعمال حاکمیت، به یغما رفتن منابع و ثروت‌های کشور، جدا شدن بخش‌های زیادی از کشور، انفعال دربار ایران نسبت به قراردادهای ننگین ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ و اشغال کشور در دو مقطع حساس جنگ‌های جهانی اول و دوم بود و البته باید به صراحت هم گفت که پهلوی اول تلاش-هایی برای ممانعت از دخالت‌های روس و انگلیس در امور داخلی کشور انجام داد اما به دلیل تمدید قرارداد نفت در سال ۱۹۳۳ به مدت ۶۰ سال ذهنیت منفی ایرانیان به وی به عنوان عامل انگلیسی‌ها همواره وجود داشته است.

سیاست موازنه‌ی منفی دکتر مصدق باعث حفظ استقلال کشور، قطع رابطه با انگلیس، ملی شدن صنعت نفت، پیروزی ایران در دادگاه بین‌المللی لاهه و احیاء روح هویت و اتحاد ملی

ایرانیان گردید که متأسفانه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همه این دستاوردهای بزرگ را که با جانفشانی‌های ملت ایران در سایه روحیه ملی‌گرایی و استبداد و استعمارستیزی دکتر مصدق به دست آمده بود را ناکام و بی‌نتیجه گذاشت.

۴- تحول در سیاست خارجی ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد

از پیامدهای مهم کودتای ۲۸ مرداد، آزادی عمل شاه در همه‌ی امور و به ویژه سیاست خارجی بود به طوری که خود مستقیماً تعیین‌کننده‌ی سیاست‌های کلان کشور در روابط خارجی به شمار می‌رفت و حتی وزرای امور خارجه را خود شخصاً انتخاب می‌کرد و برخی از سفرای ایران در خارج از کشور با نظر مستقیم وی تعیین می‌شدند.

عرصه سیاست خارجی یکی از جلوه‌های اقتدارطلبی شاه از حیث تعیین خط‌مشی‌ها و دکترین سیاست خارجی کشور به شمار می‌رفت. به طور کلی شاه شخصاً تمام وزیران مقامات نظامی و سفیران را منصوب می‌کرد. البته هیچ یک از افرادی که به این مناصب برگزیده می‌شدند پیش از انتخاب خود طرف مشورت قرار نمی‌گرفتند و از انتخاب خود بی‌خبر بودند (کامروا، ۱۳۹۸: ۳۳). شاه از همان ابتدای سلطنت خود کاملاً به غرب و به ویژه آمریکا برای بازسازی یک دولت ایرانی قوی پشت گرم بود. به دنبال جنگ، کمک نظامی آمریکا برای بازسازی ارتش ایران ضروری و اساسی می‌نمود و با شکست نهضت ملی در کودتای آمریکایی ۱۹۵۳ منافع آمریکا در ایران و در نهاد سلطنت ابعاد جدیدی به خود گرفت. نفت ایران در میان کشورهای غربی عمده از جمله آمریکا تقسیم شد و کنسرسیومی بین‌المللی از شرکت‌های نفتی غربی کنترل تولید قیمت‌گذاری و بازاریابی نفت را از شرکت نفت انگلیس-ایران تحویل گرفت. علاوه بر این در دهه‌ی ۱۹۵۰ کمک اقتصادی و مالی آمریکا به ایران گسترش یافت. در ۱۹۵۷ آمریکا در تاسیس پلیس امنیت (ساواک) ارتش کمک کرد و در ۱۹۵۹ شاه موفق به انعقاد پیمان نظامی دوجانبه‌ای با آمریکا شد که آمریکا را مستقیماً متعهد به دفاع از ایران می‌ساخت. بنابراین تا اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ ایران کاملاً در نظام سیاسی و نظامی غرب ادغام شد و این امر موقعیت شاه را کاملاً تحکیم بخشید (بشیریه، ۱۳۹۷: ۴۱).

صرف‌نظر از اینکه آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها علت طراحی کودتا را تمایل دکتر مصدق به حزب توده و کمونیست‌ها و به بهانه‌ی نجات مردم ایران از غلتیدن در دامن کمونیسم شوروی در خلال جنگ سرد عنوان کرده‌اند، بایستی گفت که درست است رقابت بین‌المللی دو ابرقدرت آمریکا و شوروی تحت عنوان جنگ سرد بر سر هژمونی خود در مناطق مختلف دنیا قابل ارزیابی است اما بر خلاف ادعای آنها مدرکی دال بر گرایش دکتر مصدق به اردوگاه شرق و نمایندگان آنها در ایران (حزب توده) و دیگر کمونیست‌ها ارائه نکرده‌اند بلکه در واقع به خطر افتادن منافع

اقتصادی شأن در ایران و ترس از الگو قرار گرفتن ملی شدن صنعت نفت ایران در دیگر نقاط خاورمیانه و مناطق نفت خیز جهان انگیزه‌ی اصلی آنان برای طراحی کودتای ۲۸ مرداد بوده است. از این رو تأثیرات مستقیم و عینی کودتای ۲۸ مرداد از منظر روابط بین‌الملل و سیاست خارجی ایران را باید چنین عنوان کرد:

۱. حل مسئله نفت و انعقاد قرارداد با کنسرسیوم بین‌المللی نفت.
۲. جایگزینی آمریکا با دیگر ابرقدرت‌ها و تبدیل شدن این کشور به عنوان متحد طراز اول شاه در ابعاد مختلف.
۳. تجدید مناسبات با انگلیس.
۴. انعقاد قراردادهای نظامی دوجانبه و چندجانبه و تبدیل ایران به ژاندارم منطقه

۱-۴- حل مسئله نفت و انعقاد قرارداد با کنسرسیوم بین‌المللی نفت

پروفسور آبراهامیان اولین میراث کودتا را ملی‌زدایی از صنعت نفت (آبراهامیان، ۱۳۹۶: ۲۸۵) می‌داند که به واقع تعبیر بسیار درستی می‌باشد که بیانگر عمق فاجعه‌ی کودتا و حراج نفت ایران توسط کنسرسیوم بین‌المللی نفت می‌باشد که کاپیتالیسم غربی را نمایندگی می‌کردند و در تقویت روز افزون امپریالیسم آمریکا و تداوم حضور بریتانیا در ایران کمک می‌کردند. در اوت ۱۹۵۴ (شهریور ۱۳۳۳) کنسرسیوم مزبور با دولت ایران به توافق رسید. این توافقنامه با مخالفت کمی از تصویب مجلس نیز گذشت و در اکتبر همان سال به اجرا درآمد. بر مبنای این توافقنامه، منافع حاصل از عملیات نفتی به صورت ۵۰ - ۵۰ بین طرفین تقسیم می‌شد، این روشی بود که آن روزها در منطقه خاورمیانه رایج بود و ملی شدن نفت را نیز فقط به صورت تئوری باقی می‌گذاشت. (کدی، ۱۳۸۵: ۲۵۹) *انسانی و مطالعات فرهنگی*

ترکیب اعضای کنسرسیوم و میزان سهام آنها به این صورت بود که شرکت نفت بریتانیا ۴۰٪، پنج شرکت آمریکایی شامل استاندارد نیوجرسی، گلف، نفت تگزاس، استاندارد کالیفرنیا و سوکونی و اکیوم هر یک ۸ درصد سهام جمعاً ۴۰ درصد، شرکت نفت فرانسه ۶٪ درصد و شرکت هلندی رویال داچ شل ۱۴ درصد، و چون شرکت نفت انگلیس و ایران (شرکت سابق نفت جنوب) دو پنجم از سهام شرکت رویال داچ شل را دارا بود لذا آن شرکت روی هم رفته مالک ۴۵/۶ درصد سهام کنسرسیوم شد. ضمناً با توجه به اینکه انگلیسی‌ها در شرکت نفت آمریکایی گلف اوایل نیز سهام بودند و با شرکت فرانسه هم که ۲۳/۵ درصد شرکت عراق پترولیوم را داشت مشارکت و هماهنگی داشتند. بنابراین شرکت نفت انگلیس و ایران بزرگترین سهامدار کنسرسیوم گردید. (مقصودی و سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۶۱).

بدین ترتیب بود که مجاهدت‌های ملی‌گرایانه‌ی مردم ایران نه تنها ابتر و بی‌سرانجام ماند بلکه موجی از یأس و نفرت توأمان با خفقان در ذهنیت ایرانیان و به ویژه نخبگان سیاسی مبارزه با استبداد و استعمار پدید آورد که گاه خود را نمایان می‌ساخت و گاه ناگزیر بود در لایه‌های پنهان سیاسی- اجتماعی به تداوم خود بیندیشد. علاوه بر زنده شدن منافع نفتی بریتانیا در ایران، آمریکا نیز از خوان گسترده و مهیا شده‌ی نفت ایران در قرارداد مزبور سهم ۴۰ درصدی به دست آورد که مزد طراحی، همراهی و اجرای کودتا و بازگرداندن شاه به قدرت را به دست آورد. قرارداد نفتی کنسرسیوم با قانون ملی شدن صنایع نفت مصوب ۱۹۵۱ کاملاً مغایرت داشت. طبق قانون ملی شدن صنعت نفت مقرر شده بود که خود ایران باید از نفت ایران بهره‌برداری کند و حال آنکه طبق شرایط موافقت‌نامه میان ایران و کنسرسیوم، اکتشاف استخراج و حمل و نقل نفت جنوب ایران به کنسرسیوم واگذار شده بود. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۵۷۲).

۲-۴- تبدیل شدن آمریکا به متحد طراز اول ایران

ایالات متحده کشوری بود که با ورود به جنگ جهانی دوم و با پیوستن به جبهه‌ی متفقین خود را به عنوان ابرقدرتی با انگیزه و تازه نفس مطرح ساخت. این ابرقدرت بیشترین دستاورد سیاسی، نظامی و اقتصادی را از پیروزی در جنگ جهانی دوم کسب کرد. بر خلاف انگلستان و شوروی که در خلال جنگ با آلمان‌ها بیشترین خسارات و تلفات را متحمل شدند، آمریکا با در اختیار داشتن بمب اتمی و آزمایش جنون‌آمیز در ژاپن (هیروشیما و ناکازاکی) در پی برتری جویی و هژمونی در سراسر جهان بود. آمریکایی‌ها در جریان خروج ارتش سرخ شوروی از آذربایجان ایران و با اتمام و با اولتیماتوم ترومن رئیس‌جمهور این کشور به استالین و جبهه‌ی خوبی نزد ایرانیان کسب کردند و رژیم ایران در معنای عام برای خلاصی از سلطه‌ی تاریخی انگلیس و شوروی، آمریکا را کشوری حامی ملل ضعیف می‌پنداشتند. در ابتدا با روی کار آمدن دولت دکتر مصدق همچون سال‌های گذشته از در دوستی وارد شدند. با بالا گرفتن دعوی بین‌المللی ایران و انگلیس، ابتدا نقش میانجی ایفا کردند و سپس با روی کار آمدن جمهوری خواهان در آمریکا (دیوید آیزنهاور) و وینستون چرچیل در بریتانیا همسویی دو کشور در برخورد با دولت دکتر محمد مصدق شکل گرفت. آمریکایی‌ها مدعی بودند که مماشات در مقابل مصدق در نهایت به پیروزی حزب توده و فرو افتادن ایران در دامان اتحاد شوروی خواهد انجامید. در نتیجه آمریکا از ایده‌ی سرنگونی مصدق و بازگشت شاه حمایت کرد. یعنی به طور خلاصه رویکرد آمریکا در قبال ایران نوعی دگردیسی امپریالیستی داشت که به سه شکل خود را نشان داد: همراهی با ایران، میانجیگری و همراهی با بریتانیا.

پس از کودتا آمریکا در دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی (۱۳۳۳) با تشکیل کنسرسیوم نفت با انگلستان شریک شد. واشینگتن پرداخت وام ۴۵ میلیون دلاری به ایران را تصویب کرد و ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا از تهران دیدار کرد. این سفر با سفر شاه از واشینگتن جواب داده شد. در سال ۱۳۳۶ قرارداد مودت میان ایران و آمریکا به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

با ورود جان اف کندی به کاخ سفید فشار آمریکا بر شاه برای در پیش گرفتن اصلاحات افزایش یافت، شاه در اواخر سال ۱۳۴۱ از آمریکا دیدن کرد و توانست حمایت کندی را جلب کند. در مراجعت از آمریکا شاه انقلاب سفید به همراه اصول ششگانه شاه و ملت را به فرزندم گذاشت.

بعد از کودتا نقش آمریکا به عنوان قدرت جدید در صحنه‌ی سیاسی ایران نمود بیشتری پیدا کرد و با توجه به اینکه محمدرضا شاه به یاری آمریکا و از طریق کودتای آمریکایی مجدداً به سلطنت بازگشت از این تاریخ بر میزان وابستگی او به این قدرت استعماری افزوده شد (نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۸۴: ۴۹۷).

مادامیکه هری ترومن رئیس جمهور آمریکا بود ضمن آنکه با انگلیسی‌ها به گفت‌وگو با دولت مصدق در خصوص قضیه نفت تشویق می‌کرد، با اشغال نظامی جنوب جنوب ایران توسط انگلیسی‌ها مخالفت کرد. ولی درست پس از روی کار آمدن آیزنهاور جمهوری خواه بین وی و چرچیل برای سقوط دکتر مصدق، نخست وزیری زاهدی و حمایت از شاه توافق شکل گرفت که پیامد آن عملیات سری آژاکس و اجرای کودتای ۲۸ مرداد بود.

گرچه اولویت همه‌ی روسای جمهوری آمریکا از هر دو جناح دموکرات و جمهوری خواه حمایت از شاه بود، ولی تفاوت‌هایی در سیاست خارجی این دو جناح وجود داشت که طبعاً در دکترین سیاست خارجی و روابط بین‌الملل ایالات متحده نمود پیدا می‌کرد. نباید از سیاستمداری و هوشمندی شاه در سازگار کردن خود با شرایط و مقتضیات متفاوت سیاست خارجی آمریکا غافل بود. بجز دو مورد که بار اول در سال ۱۳۳۲ از سقوط نجات پیدا کرد ولی در نوبت دوم در دوره‌ی یک رئیس جمهوری دموکرات سلطنتش فروپاشید.

در مبارزه‌ی سه شاخه‌ای که میان قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم بر سر ایران صوت می‌گرفت، که ابتدا اتحاد شوروی به دنبال شکست جنبش‌های جدایی خواهانه ۱۹۴۶ م / ۱۳۲۵ ش از صحنه کنار زده شد. بعد بریتانیا بود که در صحنه‌ی شطرنج سال‌های ۱۹۵۱-۱۹۵۲ م / ۱۳۳۰-۱۳۳۱ ش و ملی شدن نفت و قطع روابط مات شد و چون دید به تنهایی از پس ایران بر نمی‌آید به ایالات متحده متوسل شد و او را نیز درگیر ماجرا کرد. دو دولت طرح مشترک کودتا

را ریختند، اما سرانجام بریتانیا موقعیت برتر خود در ایران را در برابر ایالات متحده آمریکا و پول‌های نفتی از دست داد (فوران، ۱۳۸۹: ۴۴۵).

۳-۴- تجدید مناسبات با انگلیس

دولت سرلشکر زاهدی که به دولت کودتا معروف شده بود چندین هدف را دنبال می‌کرد که بایستی در کوتاهترین زمان آنها را انجام دهد. به موازات مذاکرات ایران و کنسرسیوم بین‌المللی نفت دو اتفاق هم در حال انجام بود. یکی اینکه دولت زاهدی از ایالات متحده درخواست کمک کرده بود و دیگری اینکه پس از پرداخت مبالغی به عنوان وام و کمک بلاعوض از طرف آیزنهاور فشارها از طرف ایالات متحده بر دولت ایران برای حل اختلافات و مشکلات با انگلیس افزایش یافت. از نظر ایران مذاکرات نفت در اولویت بود و از نظر انگلستان تجدید مناسبات تهران-لندن از اهمیت ویژه برخوردار بود. در نهایت زور انگلیس در میان موجی از نفرت ایرانیان چربید و پیش از آن که نتیجه مذاکرات را مشخص نمایند دو کشور در پایان سال ۱۳۳۲ اقدام به مبادله سفیر نمودند. هر دو اقدام از سوی مردم با مخالفت شدید مواجه گردید.

در مجموع روابط ایران و انگلستان پس از کودتای ۲۸ مرداد هیچگاه به سطح روابط این دو کشور به قبل از کودتا بازنگشت و علت آن افزایش نفوذ ایالات متحده نه تنها در ایران بلکه در همه جهان بود. پس از جنگ جهانی دوم بریتانیا از سطح یک کشور ابرقدرت به تدریج افول کرد و هر جا که دامنه نفوذش محدود شد این آمریکایی‌ها بودند که خلأ انگلیسی‌ها را پر کردند.

به هر روی به هیچ وجه انگلیس آن نفوذ پرطمطراق خود در عهد قاجار و سال‌های بین دو جنگ جهانی را نداشت ضمن آنکه نزدیکی شاه به آمریکا هم یک ضرورت بین‌المللی بود. و هم اینکه یک انتخاب آگاهانه محسوب می‌گشت. برخی معتقدند که انگلیس می‌خواست از شاه به خاطر نزدیک شدنش به آمریکا (از مرداد ۱۳۳۲ به بعد) انتقام بگیرد (زیباکلام، ۱۳۹۰: ۵۷).

البته این نظر زایدی ذهنیت ایرانیانی است که به تئوری "توهم توطئه" اولویت می‌دهند و بیشتر سلطنت‌طلبان در بررسی علل سقوط پهلوی چنین نظری را مطرح می‌نمایند.

پارادوکس پهلوی‌ها این بود که هر دو با انگلیسی‌ها ضمن حفظ نفرت و بدبینی هم کار می‌کردند و هم با آنها مشورت می‌نمودند (سریع القلم، ۱۳۹۷: ۱۵۵).

پس از کودتای ۲۸ مرداد به نوعی انگلیسی‌ها از صحنه‌ی سیاسی ایران محو شدند و به جز در روابط اقتصادی و موضوع نفت کمتر به تاثیرگذاری انگلیسی‌ها در تحولات داخلی ایران بر می‌خوریم که در سال‌های ۵۰ - ۱۳۴۷ دو موضوع و مناقشه‌ی بین‌المللی مهم برای ایران پیش آمد که یکی خروج انگلیسی‌ها از بحرین در سال ۱۳۴۷ بود و دیگری خروج انگلیسی‌ها از جزایر سه گانه (تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی) ایران در سال ۱۳۵۰ بودند که شرایط نسبتاً

خوبی برای الحاق مجدد بحرین به ایران پیش آمد که شاه در این زمینه بسیار منفعلانه عمل کرد و یکی از انتقادات همیشگی به رژیم پهلوی به رسمیت شناختن بحرین در سال ۱۳۴۹ و چشم-پوشی از این سرزمین استراتژیک در خلیج فارس بوده و می‌باشد و ابتکار عمل لازم به کار گرفته نشد و به جای مراجعه عمومی و برگزاری همه پرسی در بحرین با مخالفت شدید شیخ بحرین موجب گردید که تنها به مشورت با طبقات مختلف و اصناف بحرین اکتفا گردد. (مهدوی، ۱۳۸۹: ۳۶۵)

اما مسئله‌ی جزایر سه گانه با موافقت انگلیسی‌ها مبنی بر حضور نیروهای نظامی ایران در این جزایر قبل از خروج آنها به سود ایران تمام شد و حاکمیت ایران در این سه جزیره تثبیت گردید اما باز پس گرفتن جزایر سه گانه به این آسانی صورت نگرفت. از طرح این مسئله در جلسه شورای امنیت تا اعتراضات کشورهای عربی و ... همگی حاکی از آن می‌باشد که یکی از معدود دفعاتی که پس از دو قرن ایران به بخش کوچکی از خاک به یغما رفته‌ی خود می‌رسد و نقش دو قدرت آمریکا و انگلیس در این رابطه هم مهم بود. اصل پنجم توافق بین ایالات متحده و بریتانیا در بحبوحه‌ی خروج انگلیسی‌ها از خلیج فارس زمینه‌ای برای تبدیل شدن ایران به عنوان ژاندارم خلیج فارس و بازپس گرفتن جزایر سه گانه بود:

" برتری نظامی و دیپلماتیک ایران به عنوان ضامن اصلی و اساسی ثبات منطقه همچنان ادامه خواهد داشت ". (همان منبع، ۳۷۰)

۴-۴- تغییر در سیاست‌های منطقه‌ای ایران در خاورمیانه

الف: پیمان بغداد و تأثیرات آن در سیاست خارجی ایران

یکی از تلاش‌ها در عرصه‌ی بین‌المللی و برای حفظ هژمونی امپریالیسم غربی در منطقه‌ی خاورمیانه و جنوب غرب آسیا، انعقاد پیمان بغداد میان پنج کشور عراق، ترکیه، پاکستان، ایران و انگلستان بود که مبتکر آن هم انگلیسی‌ها بودند. آمریکا هم به دلیل مخالفت اعراب با این پیمان و برای این که دشمنی این کشورها و به ویژه مصر را متوجه خود نسازد، تنها به عنوان ناظر و با عضویت در کمیته‌های پیمان بغداد مشارکت داشت، هرچند که در باطن از این پیمان خرسند بود. این پیمان ابتدا با مشارکت عراق و ترکیه و تحت عنوان پیمان همکاری مشترک بین عراق و ترکیه در ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ (۵ اسفند ۱۳۳۳) در بغداد به امضای مقامات دو کشور رسید.

دولت انگلیس در ۱۴ فروردین ۱۳۳۴ دولت پاکستان در ۳۱ شهریور و سرانجام دولت ایران در ۳۰ مهرماه آن سال به پیمان بغداد پیوستند. سرپرستی پیمان بغداد به انگلستان واگذار شده بود و آمریکا تا آخر به عنوان ناظر در این پیمان حضور داشت، هرچند در تمام کمیته‌های اصلی آن شرکت می‌گردد. (مهدوی، ۱۳۸۹: ۲۳۷)

این پیمان ضمن آنکه یک لایه و کمربند دفاعی در جنوب اتحاد جماهیر شوروی و سدی در برابر نفوذ این ابرقدرت کمونیستی ایجاد می‌کرد، در واقع به زعم انگلیسی‌ها به گونه‌ای حفظ کشورهای تحت نفوذ انگلیس از خطرات احتمالی و به ویژه حفظ منافع نفتی این کشور استعمارگر بود.

انگلیسی‌ها پس از کودتای ۲۸ مرداد تا حدودی به بازیابی قدرت خود امیدوار بودند و پیمان بغداد را برای تکمیل پازل احیای قدرت استعماری خود که به طرز عجیبی پس از جنگ جهانی دوم در همه جهان رو به افول بود، ایجاد کردند. آمریکائی‌ها به دلایل سیاسی و از جمله اشتراک منافع که با انگلیسی‌ها داشتند و البته کمی محتاطانه از این پیمان حمایت کردند.

واکنش‌های اعتراض آمیز اتحاد جماهیر شوروی و هند و کشورهای عربی و برخی کشورهای بلوک شرق وابسته به شوروی نسبت به پیمان بغداد سودی نبخشید و این پیمان کار خود را در فضائی بین‌المللی و منطقه‌ای که مخالفت‌های چندی به دنبال داشت، آغاز کرد.

دولت اتحاد جماهیر شوروی در حقیقت چندان واهمه‌ای از پیمان بغداد نداشت. زیرا اولاً ایالات متحده رسماً در آن شرکت نکرده بود. در ثانی پس از برگزاری کنفرانس سران چهار کشور بزرگ در ژنو در تابستان ۱۹۵۵ دیگر محیط سیاسی جهان اجازه‌ی ماجراجویی نظامی را به کسی نمی‌داد. به همین جهت دولت شوروی در راستای سیاست هم زیستی مسالمت‌آمیز همچنان به تلاش‌های خود برای بهبود مناسباتش با ایران ادامه می‌داد. (همان منبع، ۲۴۲-۲۴۱).

در هر صورت پیمان بغداد برای چهار کشور عضو آن (ایران، پاکستان، ترکیه و عراق) و سران آنها و از جمله محمدرضا شاه، هم یک اعتماد به نفس سیاسی از نقطه نظر تأثیرگذاری این کشورها ایجاد کرده بود و هم از نظر امنیتی و گسترش روابط سیاسی، اقتصادی و ... یک دستاورد محسوب می‌گشت که عملاً داخل شدن این کشورها را در زمره کشورهای در حال توسعه‌ی وابسته و پیرامونی ابرقدرت‌های مرکز (بلوک غرب به سرکردگی آمریکا) قرار می‌داد.

به بیان دیگر می‌توان گفت پیمان بغداد در مقیاسی کوچکتر و ضعیف‌تر، ناتوی خاورمیانه محسوب می‌گردید. لازم به توضیح است که پیمان بغداد پس از کودتای ۱۳۳۷ در عراق و خروج آن کشور از پیمان، «سازمان پیمان مرکزی» ستون نامیده شد.

جریان کمک و مستشاران نظامی آمریکا به گسترش و بازسازی ارتش ایران انجامید. این تحول هم دولت شاه را در برابر عوامل مخالفان داخلی آن تقویت کرد و هم خط دفاع اولی در برابر اتحاد شوروی، در صورت در گرفتن جنگی محلی یا جهانی، فراهم آورد. (کاتوزیان ۱۳۹۵، ۲۸۰-۲۸۱)

همانطور که در بحث مربوط به روابط ایران و آمریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد اشاره شد با وجود فراز و فرودها و نوسان‌هایی در روابط ایران و آمریکا که عمدتاً به تغییر دولت‌ها از

جمهوری خواه و دموکرات یا بالعکس در آمریکا بازمی گشت، ایران به دلایل امتیازات و مولفه‌های مهمی که برای آمریکا در جنوب غرب آسیا و در همسایگی اتحاد جماهیر شوروی داشت در خلال جنگ سرد اهمیت فزاینده‌ای برای آمریکا داشت و به جز این که تلاش‌هایی چون ایجاد پیمان بغداد، سد محکمی در برابر نفوذ کمونیسم محسوب می شد، با دارا بودن منابع نفتی از اولویت ویژه‌ای برای آمریکا و انگلیس برخوردار بود در جهت حفظ امنیت و ثبات در خاورمیانه و به ویژه حفظ موجودیت رژیم تازه تاسیس اسرائیل در متن کشورهای مسلمان، ضرورت ایجاد می کرد که آمریکایی‌ها در چارچوب سلطه جویی‌های خود در جهان، ایران را به عنوان کشوری کلیدی و شاهره انتقال نفت مورد نیاز غرب در پازل منافع هژمونیک خود با رویکرد ویژه‌ای بگنجانند.

ورود ایران به پیمان بغداد را هم بایستی در همین چارچوب تعریف کرد. آغاز این فرایند ۲۵ ساله از انعقاد قرارداد کنسرسیوم نفتی و پیمان بغداد و دریافت کمک‌های مالی و اقتصادی و نظامی و جلب حمایت‌های سیاسی برای پهلوی دوم آغاز گشت و در دهه‌ی ۵۰ به اوج خود رسید که ایران پس از خروج انگلیس از خلیج فارس به عنوان ژاندارم منطقه نقش مهمی برای غربی‌ها ایفا نمود، ضمن آنکه از نظر شاه این مسئله گاهی مهم و افتخارآمیز در جهت قدرت طلبی وی در منطقه‌ی خاورمیانه قلمداد گردید.

در دهه ۳۰ خورشیدی باور مخالفان رژیم و برخی تحلیلگران مسائل ایران بر این بود که شاه در مسیر خواسته‌های آمریکا سعی در ایجاد توسعه‌ای برای کشور دارد که ایران را در زمره‌ی کشورهای قرار می دهد که در مسیر «توسعه‌ی وابسته» به غرب گام برمی دارد. در این دوران (۱۳۳۹-۱۳۳۳) شاه به عنوان فردی شناخته می شود که در جهت حفظ منافع جهانی و منطقه‌ای آمریکا چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ سیاسی گام برمی دارد. شاه در هماهنگی با غرب سرمایه داری و علی‌الخصوص آمریکا، پروژه‌هایی را در جهت تحقق توسعه به سبک سرمایه داری مطرح ساخته و به اجرا می گذارد. (میرسپاسی، ۱۳۹۳: ۳۲۴).

ب: روابط ایران و اسرائیل

ایران در سال ۱۳۲۶ در بین ۱۳ کشور جهان بود که با طرح سازمان ملل برای تقسیم فلسطین مخالفت کرد. دو سال بعد نیز ایران به پذیرش اسرائیل در سازمان ملل متحد رای منفی داد. با این وجود، ایران پس از ترکیه، دومین کشور با اکثریت مسلمان بود که اسرائیل را به عنوان کشوری مستقل به رسمیت شناخت. اما با روی کار آمدن دکتر مصدق، دولت ایران در پانزدهم تیر ۱۳۳۳ سر کنسولی خود را در بیت المقدس منحل کرد. مهذب الدوله‌ی کاظمی وزیر امور خارجه ایران با اعلام این تصمیم در مجلس شورای ملی گفت: «دولت مصمم نیست راجع به شناسایی رسمی

دولت اسرائیل اقدام دیگری بکند و نماینده‌ای هم از اسرائیل در ایران قبول نکرده و نخواهد کرد». بدین ترتیب، دولت ایران رسماً شناسایی دو فاکتور را پس گرفت و نه تایید کرد.

اما پس از کودتای ۲۸ مرداد، روابط دو کشور به طور قابل توجهی بهبود یافت. ولی به دستور شاه به منظور تحریک نکردن روحانیون و مردم علیه دولت، روابط با اسرائیل حتی امکان محرمانه نگه داشته شد. شاه بیم از آن داشت که همکاری آشکارش با اسرائیل مانع از آن شود که عربستان سعودی و اردن و شیوخ خلیج فارس با او متحد شوند. با این همه شاه در این دوره حساس نیز حاضر نشد روابط خود را با اسرائیل بکلی قطع کند چون معتقد بود اسرائیل می‌تواند آمریکائیان را وادار به دادن اسلحه به او بکند. (مهدوی، ۱۳۸۹:۲۹۰).

دلایل هر دو کشور برای برقراری ارتباط دارای وجوه مشترکی بوده است. اسرائیلی‌ها از نظر شاه دارای قدرت نفوذ بالایی در ایالات متحده بودند و شاه از طریق آنها می‌خواست خواسته‌های خود را از آمریکائیان به آنها منتقل سازد و امیدوار به نتیجه‌بخش بودن واسطه‌گری اسرائیل بود. ضمن آنکه بر خلاف دوره‌ی دکتر مصدق که شخص وی و نهضت ملی ایران مورد قبول و الهام گرفتن کشورهای عربی و اسلامی و از جمله مصر و جمال عبدالناصر بود، ولی پس از کودتا همان عبدالناصر و مصر به عنوان دشمن طراز اول شاه در منطقه آشکارا در مقابل حکومت پهلوی قد علم می‌کرد و از این رو مصر و بیشتر دول عربی که متأثر از تفکر پان‌عربیسم عربی جمال عبدالناصر بودند دشمن مشترک ایران و اسرائیل محسوب می‌شدند و اسرائیلی‌ها در تلاش برای ایجاد اتحادی چهارگانه میان خود با ایران و ترکیه و اتیوپی بودند که هر چهار کشور غیرعربی بودند تا از این طریق بتوانند ضریب امنیتی خود را در مقابل عراق بر سر مسئله پرتنش فلسطین افزایش دهند و با این کار توازن قدرت در منطقه ایجاد کنند.

گرچه برخی تحولات در میان عراق منجر به بروز اختلافاتی گردید که رویای جمهوری متحده‌ی عربی جمال عبدالناصر را ناکام گذاشت و شکست‌های اعراب در جنگ با اسرائیل به ویژه جنگ شش روزه موجب تضعیف و انحلال ارتش مشترک عربی شد و پس از آن تا امروز اعراب هیچ‌گاه به موضعی واحد و قدرتمند در قبال اسرائیل دست نیافتند.

از دیگر اشتراکات منافع سیاسی ایران عصر پهلوی دوم و اسرائیل این بود که هر دو در زمره‌ی متحدین آمریکا و اردوگاه غرب در مقابل کمونیسم شوروی قرار داشتند. مضاف بر آن که روحیه‌ی باستان‌گرایی و ناسیونالیسم مثبت شاه امتیازی مثبت برای اسرائیلی‌ها محسوب می‌گشت تا با طرح موضوع تاریخی نجات یهودیان از زندان بخت النصر پادشاه بابل توسط کوروش بزرگ شاهنشاه هخامنشی علاقمندی شاه به تقویت روابط با اسرائیل را تحکیم بخشند و در این راه نیز موفق شدند.

ذکر این نکته نیز ضروری می‌باشد که ایران در عصر پهلوی همواره سعی می‌کرد به دلایل گوناگون از جمله مخالفت‌های مذهبی این رابطه با اسرائیل و عدم تحریک دشمنی اعراب با ایران، روابط خود را با اسرائیل به صورت محرمانه نگه دارد و حتی به رسمیت شناختن اسرائیل را نیز به صورت دو فاکتور اعلام نماید. و این عوامل بازدارنده سبب شد تا علی‌الظاهر شاه در روابط خود با اسرائیل با احتیاط عمل کند. در این میان نقش محوری و اساسی را به عنوان مهمترین عامل بازدارنده، حضرت امام خمینی (ره) ایفا نمودند. ایشان در اوج قدرت رژیم شاه همواره افشاگر روابط پنهان شاه و اسرائیل بودند و همین امر، سبب شد هر چند تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی روابط ایران و اسرائیل قطع نگردد اما، حداقل از آشکارسازی و رسمی شدن آن جلوگیری به عمل آید. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۴۹۱)

از منظر رهبری انقلابیون و عموم مذهب‌یون یکی از انتقادات اساسی به رژیم شاه برقراری روابط با اسرائیل به شمار می‌رفت که غاصب فلسطین و بیت‌المقدس قبله ی اول مسلمین بود و حمایت شاه از اسرائیل عملی خائنانه تلقی می‌گردید که به این رژیم مشروعیت بخشی می‌داد. در هر صورت رابطه با اسرائیل مسئله‌ای بود که مورد تایید و تشویق و حمایت غربی‌ها به ویژه ایالات متحده آمریکا بود. هم ایران دوره‌ی محمدرضا شاه و هم اسرائیل متحدین درجه یک آمریکا بودند. شاه ضمن اینکه اسرائیل را آمریکائی کوچک در خاورمیانه می‌پنداشت، روی تاثیرگذاری یهودیان آمریکا بر هیئت حاکمه‌ی کاخ سفید حساب جداگانه‌ای باز کرد بود و به منظور مهار دشمنی مصر و دیگر دول عربی پس از کودتای ۲۸ مرداد، روابط با اسرائیل را در شرایط محتاطانه‌ای سودمند ارزیابی کرده بود.

نتیجه‌گیری

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گونی دولت ملی دکتر مصدق و بازگشت شاه به اربکه قدرت توسط آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها چرخشی بزرگ در سیاست خارجی ایران پدید آورد، سیاست موازنه‌ی منفی بر مبنای ناسیونالیسم بیگانه‌ستیز به کلی به فراموشی سپرده شد و تحولات بنیادین که در حوزه‌ی سیاست خارجی ایران پدید آمد حاکی از آن است که همچنان عواید حاصل از فروش نفت مطابق با اراده و خواست ملی ایرانیان نصیب کشور نشد و با تشکیل کنسرسیوم بین‌المللی نفت و استقلال اقتصادی منافع ملی مجدداً نادیده گرفته شد بلکه این بار آمریکایی‌ها بودند که با افول انگلیس پس از جنگ جهانی دوم نه تنها در ایران بلکه در دیگر مناطق دنیا هژمونی خود را گسترش دادند و در ایران جای انگلیسی‌ها را گرفتند و محمدرضا شاه بازگشت خود به قدرت و حفظ سلطنت را همواره مدیون آنها بود تأثیرات متحد بود و ایران به عنوان کشوری پیرامونی در اردوگاه امپریالیسم و غرب قرار گرفته و رویکردهای پهلوی دوم در روابط خارجی که در واقع

خود سکانداری آن را پس از کودتا بر عهده گرفت در چارچوب سیاست‌های جهانی آمریکا و به موازات آن تعبیر می‌شد. توسعه تکنولوژیکی و اقتصادی و برخی اصلاحات اجتماعی و نه سیاسی نیز در همین راستا قابلیت تحلیل و تعمیم را دارا می‌باشد و از آن به توسعه وابسته در یک معنا و توسعه نامتوازن در شکل دیگر تعبیر می‌گردد. بطور کلی سیاست خارجی ایران در این دوره متأثر از دکتترین رؤسای جمهور آمریکا از هر دو حزب حزب دموکرات و جمهوری‌خواه خودنمایی می‌کرد و در واقع مستقل و آینده‌نگرانه و مبتنی بر منافع ملی نبود و ثبات و تعادل مشخصی نداشت. شاه همواره سعی در جلب رضایت و حمایت آنان بود به طوری که پیمان بغداد و بعدها سنتو و روابط اسرائیل و ژاندارم خلیج فارس، موضوع بحرین و جزایر سه گانه، روابط با کشورهای عرب و همچنین اتحاد جماهیر شوروی، عضویت در سازمان کشورهای جنبش عدم تعهد بیانگر این موضوع می‌باشد که سیاست خارجی ایران پس از کودتا همچون توسعه وابسته به رویکرد آمریکا در روابط بین‌الملل بستگی داشت ضمن آنکه نقش سازمان سیا و موساد در پایه‌گذاری ساواک بر اقتدارگرایی و استبداد شاه به ویژه پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ افزود اگر قیام ۱۵ خرداد را واکنش توأمان مذهب‌یون و ملی‌گرایان به کودتای ۲۸ مرداد و فضای خفقان آلود پس از آن مرتبط بدانیم، آشتی‌ناپذیری مخالفان پهلوی با این رژیم غربگرا که آمریکایی‌ها نقش محوری در آن ایفا می‌کردند را باید پاسخ براندازانه جریان‌های چپ، ملی‌گرا و مذهبی به استبداد محمدرضا شاه و ایالات متحده به عنوان حامی طراز اول آن بدانیم که در انقلاب ۱۳۵۷ خود را نشان داد. پیوند میان شاه و آمریکا و وابستگی سیاسی، نظامی، تکنولوژیکی ایران به واشنگتن، آنچنان محکم و عمیق بود که انقلاب ۱۳۵۷ هم نهاد سلطنت و ستون‌های آن (ارتش و دربار و الیگارش‌ی پیرامون دربار) را نشانه گرفت و هم آمریکایی‌ها را به چالش طلبید یعنی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ حوزه نفوذ آمریکا در ایران را که در سال ۱۳۳۲ به دست آورده بود به یکباره از این کشور سلب کرد.

منابع

- [۱] آبراهامیان، یرواند، (۱۳۹۶)، کودتا، تهران: نشر نی.
- [۲] بشیریه، حسین، (۱۳۹۷)، زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران، ترجمه علی اردستانی، تهران: نشر نگاه معاصر.
- [۳] جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۴)، سقوط، مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- [۴] زیباکلام، صادق، (۱۳۹۰)، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات روزنه.
- [۵] سریع القلم، محمود، (۱۳۹۷)، اقتدارگرایی ایرانی در عهد پهلوی، تهران: نشر گاندی.
- [۶] سیف زاده، سیدحسین، (۱۳۸۹)، نظریه‌پردازی در روابط بین الملل، تهران: انتشارات سمت ۱۳۹۶
- [۷] فوران، جان، (۱۳۸۹)، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- [۸] فوران، جان، (۱۳۹۶)، یک قرن انقلاب در ایران، ترجمه حسن اسدی، تهران: انتشارات مولی.
- [۹] کاتوزیان، همایون، (۱۳۹۵)، ایرانیان دوران باستان تا دوره ی معاصر، ترجمه‌ی حسین شهیدی، تهران: نشر مرکز.
- [۱۰] کامروا، مهران، (۱۳۹۸)، انقلاب ایران نشانه‌های ناآرامی و شورش، تهران: نصر کرگدن.
- [۱۱] کدی، نیکی، (۱۳۸۵)، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر علم.
- [۱۲] مقصودی، مجتبی، و جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۱)، تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷، تهران: انتشارات روزنه.
- [۱۳] ملکوتیان، مصطفی، (۱۳۹۱)، پدیده انقلاب. تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۴] مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، (۱۳۸۹)، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۰۰-۱۳۵۷، تهران: نشر پیکان.
- [۱۵] میرسپاسی، علی. (۱۳۹۳). تأملی در مدرنیته‌ی ایرانی، ترجمه‌ی جلال توکلیان، تهران: انتشارات ثالث.
- [۱۶] نجفی، موسی و فقیه حقانی، موسی، (۱۳۸۴)، تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران: موسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران.